

تحلیل رمان «مرد لابلالی بادکنک قرمز را سوراخ می‌کند» با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی

فروغ کاظمی^۱

سمیه اجلی^۲

چکیده

تحلیل گفتمان یکی از مباحث مهم در حوزه زبان‌شناسی است. از این منظر می‌توان بسیاری از رمزهایی را که نویسنده در داستان ارائه می‌دهد، رمزگردانی کرد. برخی از بحث‌های مطرح شده در متن، موضوعاتی‌اند که به فرامتن تعلق دارند و به کارگیری و نقد این مباحث فرامتنی ممکن است تأثیر عمده‌ای در درک داستان داشته باشد. در این مقاله سعی بر آن است که با استفاده از نظریه گفتمان «لاکلا» و «موف» که چارچوبی برای تحلیل نظام گفتمانی سیاسی-اجتماعی است، نشان داده شود که گفتمان‌های سیاسی با استفاده از کدام راهبردها بازنمایی می‌شوند و چگونه در قالب شبکه‌های هژمونی-شده در رمان انعکاس یافته‌اند. در این راستا، رمان «مرد لابلالی بادکنک قرمز را سوراخ می‌کند» به عنوان نمونه مدّظر قرار گرفته است. نتیجه این بحث این است که گفتمان‌های غالب در این رمان از طریق غیریت‌سازی و برجسته‌سازی نقاط قوت خود و نقاط ضعف رقیب گفتمان خود را هژمونیک می‌کند و باعث استمرار سلطه و قدرت خود می‌شود.

واژه‌های کلیدی: گفتمان سیاسی-اجتماعی، تحلیل گفتمان، تحلیل گفتمان انتقادی، فرامتن

۱- مقدمه

واقعیت‌های عالم را از طریق قالب‌های زبانی می‌شناسیم و با زبان است که تجربه‌های انسانی ما معنی پیدا می‌کند. دسترسی ما به واقعیت از طریق زبان است؛ نه اینکه واقعیت‌ها نیستند، بلکه همواره آنها را در رابطه‌های زبانی می‌شناسیم. مفاهیم صرفاً از طریق زبان یا گفتمان معنی پیدا می‌کند. در تحلیل گفتمان انتقادی روابط میان گفتمان و قدرت اجتماعی تبیین می‌شود؛ و این نکته که نوشتار و گفتار گروه‌ها و نهادهای مسلط، چگونه از قدرت، سوءاستفاده می‌کنند و بدان مشروعیت می‌بخشند. این نوع تحلیل،

for.kazemi.ling@gmail.com

^۱ دانشیار، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

3tarehajali@gmail.com

^۲ کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

مشکلات اجتماعی را مورد توجه قرار می‌دهد و مفاهیمی چون طبقه، جنسیت^۱، فمینیسم، نژاد، هژمونی^۲، منافع، عدالت، نابرابری و ... را بررسی می‌کند.

در رمان^۳ و ادبیات داستانی، بیش از دیگر گونه‌های ادبی، به انسان و مناسبات او در اجتماع پرداخته می‌شود. با این حال نظریه‌های پسا ساختارگرایانه ادبی^۴ نشان داده است که رمان و دیگر گونه‌های ادبی، نه صرفاً بازتاب و انعکاس آیین‌ها و واقعیت‌های اجتماعی، که بازنمایی آن به شیوه‌ای گفتمانی است؛ به عبارت دیگر، ادبیات و به ویژه رمان، از مهم‌ترین ابزارهای بازنمایی است و به همین دلیل، هدف از مطالعه ادبیات داستانی، در نهایت، آشکار ساختن روایت ویژه‌ای از جهان و روابط و مناسبات انسانی و ویژه‌ای است که در خلال آثار ادبی شکل می‌گیرد و پرورش می‌یابد. «مرد لاابالی» رمانی است که در این مقاله از دیدگاه تحلیل گفتمان بررسی می‌شود.

۲- پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های گوناگونی در حوزه تحلیل گفتمان انتقادی از منظر دیدگاه لاکلا و موف^۵ صورت گرفته است. در این قسمت از پژوهش به نمونه‌هایی از آثار در این زمینه اشاره می‌کنیم.

کاظمی و روشنایی فرد چهارمی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «رویکردی انتقادی به تحلیل گفتمان از دیدگاه لاکلا و موف: مطالعه موردی فیلم زن زیادی» فیلمنامه «زن زیادی» را با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی و تحلیل کلان لاکلا و موف بررسی کردند. در تحقیق فوق سنت به مثابه گفتمان طبیعی شده در نظر گرفته شده است که توسط ابزارهای حاشیه‌رانی، برجسته‌سازی، غیریت‌سازی و اقتعابه به چالش کشیده شده است و با قراردادن عناصر در رابطه خاص، معنایی را تثبیت و حفظ و معنای بالقوه دیگری حذف شد. چگونگی شکل‌گیری سنت به عنوان شبکه‌های هژمونی شده در گفتمان بررسی شد. در نتیجه چگونگی به حاشیه رانده شدن گفتمان تجددگرا به وسیله گفتمان سنت‌گرا با ساختار شکنی و تثبیت نظام معنایی گفتمان سنت‌گرا به خوبی نشان داده شده است.

کاظمی و عزیزاد منیر (۱۳۹۴) در مقاله دیگر با عنوان «تحلیل گفتمان انتقادی در فیلم‌نامه طلا و مس، بر پایه لاکلا و موف» گفتمان جنسیتی در فیلم طلا و مس را بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که گفتمان مردسالاری در سکانس‌های فیلم به وفور دیده شده است. چگونگی بازتاب گفتمان دینی نیز در این پژوهش بررسی شد و بر اساس این تحقیق نتیجه گرفته شد که گفتمان دینی به صورت شبکه‌های هژمونی شده به خوبی بازتاب یافته است. در این مقاله به گفتمان سنت‌گرا، عاطفی، هویتی پرداخته شده

1- gender

2- hegemony

3- novel

4- Poststructuralist

5- Laclau, E.

6- Mouffe, C.

است و مشخص شده است که تحلیل‌های لاکلا و موف را می‌توان به تحلیل کاربردی تبدیل نمود و کارایی این رویکرد را در گفتمان‌های متفاوت نشان داد.

۳- چارچوب نظری

۳-۱- گفتمان

آشوری (۱۳۹۱) در مورد واژه گفتمان اظهار می‌کند که ریشه واژه دیسکورس-گفتمان- از واژه «discursus» لاتینی گرفته شده است و به معنای بحث کردن است. گفتمان در زبان انگلیسی و فرانسه در معنای عام، به سخن، گفتار و نیز گفتگو اطلاق می‌شود. در معنای فنی و دقیقتر، گفتمان، گفتاری است در شرح و بسط یک جستار در زمینه‌ای علمی و نظری به صورت خطابه یا مقاله. در زبان-شناسی این مفهوم به معنای واحدی یا تکه‌ای از یک متن- گفتاری یا نوشتاری- اطلاق می‌شود که بیش از یک جمله است و مطلبی یا پیامی را بیان می‌کند. تعریف جامع دیگر گفتمان عبارت است از «زبان به مثابه عرف و کارکرد اجتماعی». منظور از کارکردهای اجتماعی نیز مجموعه رفتار، افعال، هنجارها و بایدها و نبایدهایی است که در یک جامعه حاکم است و برای انجام عملی و به منظور تحقق هدفی در جامعه خاصی به کار گرفته می‌شوند. این نوع کارکردهای اجتماعی در جامعه نهادینه شده‌اند و زبان نیز جزئی از این جامعه محسوب می‌شود که در چارچوب و قالب همین عرف و کارکردها متبلور می‌شود (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۹۵).

۳-۲- تحلیل گفتمان

موضوع تحلیل گفتمان عبارت است از این موضوع که چگونه جمله‌ها در زبان گفتاری و نوشتاری باعث تولید واحدهای معنادار بزرگتری مانند بند، مکالمه و مصاحبه می‌شوند. پنی کوک^۱ (۱۳۷۸: ۱۶) می‌گوید «تحلیل گفتمان عبارت است از جستجو برای یافتن آنچه به گفتمان انسجام می‌بخشد». برای این اصطلاح در فارسی از معادل‌هایی چون سخن‌کاوی، سخن‌سنجی، تحلیل کلام و تحلیل گفتمان به کار برده‌اند. تحلیل گفتمان صرفاً تحلیل کارکردها و تأثیرات ایدئولوژیک زبان نیست، بلکه هدف از تحلیل گفتمان، تحلیل همه پدیده‌های اجتماعی از جمله زبان است. از اهداف مهم تحلیل گفتمان می‌شود به نشان دادن رابطه بین نویسنده و متن و خواننده، نشان دادن بی‌ثباتی معنا، آشکار کردن رابطه بین متن و ایدئولوژی، نشان دادن تأثیر متقابل متن و زمینه بر یکدیگر، روشن کردن ساختار عمیق و پیچیده تولید متن یعنی جریان تولید گفتمان اشاره کرد (کرباسیان، ۱۳۹۳: ۳).

۳-۳- تحلیل گفتمان انتقادی

تحلیل گفتمان انتقادی، رویکرد جدیدی در مطالعات کلامی است؛ که در سال‌های اخیر به وجود آمده و ریشه در آراء میشل فوکو، فیلسوف فرانسوی دارد. در این نوع تحلیل، نحوه استفاده غیر مشروع از قدرت

¹ - Fairclough.N

² - Penycook.A

جمعی، سلطه و عدم مساوات، که از طریق نوشتار و گفتار در بافت اجتماعی و سیاسی خاصی صورت می‌گیرد و یا در برابر آن ایستادگی می‌شود بررسی می‌شود. این‌که چگونه روابط اجتماعی، هویت، دانش و قدرت، از طریق متون نوشتاری و گفتاری ایجاد می‌شوند و یا اینکه مؤسسات و نهادهای اجتماعی‌ای چون مدرسه و دانشگاه، به وسیله و از طریق گفتمان، چگونه شکل گرفته‌اند و می‌گیرند، از مباحث اصلی تحلیل گفتمان انتقادی به‌شمار می‌آیند.

تحلیل‌گر انتقادی بر آنست تا ساز و کار عدم مساوات اجتماعی نهفته در لایه‌های زیرین گفتمان را کشف کند و نشان دهد و آگاهی لازم و کافی برای افراد جامعه مورد نظر را فراهم آورد تا با فراهم آمدن زمینه و ساز و کار توزیع عادلانه بهره‌گیری مطلوب از ساختارهای گفتمان‌مدار، توسط آحاد افراد جامعه در جهت تحقق عدالت اجتماعی گام‌هایی برداشته شود.

در تحلیل گفتمان انتقادی روابط میان گفتمان و قدرت اجتماعی تبیین می‌شود، که نوشتار و گفتار گروه‌ها و نهادهای مسلط، چگونه از قدرت، سوء استفاده می‌کنند و بدان مشروعیت می‌بخشند. این نوع تحلیل، مشکلات اجتماعی را مورد توجه قرار می‌دهد و مفاهیمی چون طبقه، جنسیت، فمینیسم، نژاد، هژمونی، منافع، عدالت، نابرابری و ... را بررسی می‌کند (بارمحمدی، ۱۳۸۱: ۴). دیوید کریستال^۱ (۱۹۹۲) در تعریف این نوع تحلیل می‌گوید «رویکردی به تجزیه و تحلیل زبان است؛ که هدف آن آشکارسازی روابط پنهان قدرت و فرایندهای ایدئولوژیکی در زبان‌شناسی است».

۳-۴- نظریه گفتمان لاکلا و موف

لاکلا و موف مفهوم گفتمان خود را از فوکو وام گرفته‌اند. گفتمان در اینجا نظام معنایی بزرگتر از زبان است و هر گفتمان بخش‌هایی از حوزه اجتماع را در سیطره خود گرفته و به واسطه در اختیار گرفتن ذهن سوژه‌ها، به گفتارها و رفتارهای فردی و اجتماعی آنها شکل می‌دهد. لاکلا و موف همچنین مفهوم قدرت فوکو را نیز وارد نظریه گفتمان خود کردند و به این ترتیب به گفتمان نیرویی پیش‌راننده بخشیدند. اما به نظر می‌رسد آنها به جای «حکم» فوکو^۲ از «نشانه» سوسور^۳ برای توضیح ساختار گفتمان استفاده کردند. بنا بر این گفتمان از نظر لاکلا و موف نه مجموعه‌ای از احکام بلکه مجموعه‌ای از نشانه‌ها است. مفهوم صورتبندی گفتمانی فوکو نیز قابل قیاس با مفهوم «مفصل بندی» در نظریه گفتمان لاکلا و موف است، چرا که مفصل‌بندی فرآیندی است که به واسطه آن، نشانه‌ها با هم جوش می‌خورند و یک نظام معنایی را شکل می‌دهند. همین‌جا به جایی به ظاهر کوچک و استفاده از «نشانه» به جای «حکم»، همان‌طور که خواهیم دید، به این نظریه انعطاف‌پذیری فوق‌العاده‌ای بخشیده است.

مفهوم نشانه و نشانه‌شناسی^۴ را فردینان دو سوسور بنیان گذاشت. سوسور رابطه میان زبان و جهان خارج را به صورت مثلی نشان می‌دهد که دال، مدلول و مصداق سه گوشه آن را شکل می‌دهند. از نظر

1- Crystal.D

2- Foucault.M

3- Saussure.F.De

4- Semiotics

سوسور، نشانه تنها متشکل از دال و مدلول است و رابطه‌ای ذاتی میان نشانه و مصداق یا جهان خارج وجود ندارد، بلکه این رابطه دلخواهی و تصادفی است. به این ترتیب، معنای نشانه‌ها نه با ارجاع به جهان مصداق‌ها بلکه به واسطه رابطه‌ای که میان خود نشانه‌ها در درون نظام نشانه شناختی زبان برقرار می‌شود به دست می‌آید. تشکیل معنا بر اساس نظام تفاوت‌ها در درون نظام نشانه شناختی زبان و بدون ارجاع به جهان خارج گام بسیار مهمی بود که سوسور برداشت و لاکلا و موف نیز آن را در نظریه گفتمان خود بسط داده‌اند (هوارث، ۱۳۷۷: ۱۵۶).

از نظر لاکلا و موف، هر عمل و پدیده‌ای برای معنادار شدن باید گفتمانی باشد. فعالیت‌ها و پدیده‌ها وقتی قابل فهم می‌شوند که در قالب گفتمانی خاص قرار گیرند. هیچ چیزی به خودی خود دارای هویت نیست، بلکه هویتش را از گفتمانی که در آن قرار گرفته است کسب می‌کند. همان طور که هوارث بیان می‌کند برداشتی که لاکلا و موف از گفتمان دارند موعید شخصیت رابطه‌ای هویت است. معنای اجتماعی کلمات، گفتارها، اعمال و نهادها را با توجه به بافت کلی‌ای که اینها خود بخشی از آن است می‌توان فهمید. هر معنایی را تنها با توجه به عمل کلی‌ای که در حال وقوع است و هر عملی را با توجه به گفتمان خاصی [که آن عمل در آن قرار دارد]، باید شناخت.

با اتخاذ چنین دیدگاه پساساختگرایانه‌ای، لاکلا و موف سعی کردند با کلیه دیدگاه‌های جوهرگرایانه و مبنایگرایانه مخالفت کنند. آنها با محتمل و مشروط دانستن همه هویت‌ها و پدیده‌های اجتماعی، به نفی هر گونه عینیت‌گرایی و قطعیت‌گرایی ناشی از دیدگاه‌های اثباتگرا، عقل‌گرا و استعلایی پرداختند. در این صورت، جهان اجتماعی تنها در قالب گفتمان‌ها قابل فهم است و خارج از قلمرو گفتمان هیچ حقیقت بنیادین و قابل فهمی وجود ندارد. این گفتمان‌ها هستند که گزاره‌های درست و نادرست را تولید می‌کنند و عاملان و نهادهای اجتماعی را وامی‌دارند بر اساس این گزاره‌ها عمل کنند.

اگرچه لاکلا و موف رابطه‌ای بودن نظام نشانه‌شناختی گفتمان را از سوسور وام گرفتند، اما ثابت بودن رابطه دال و مدلول را نمی‌پذیرند و در این خصوص از دریدا تبعیت می‌کنند. دریدا دوگانگی دال و مدلول سوسور را درهم می‌شکند و زبان را مجموعه‌ای از دال‌های بدون مدلول می‌پندارد؛ دال‌هایی که معنایشان را به هنگام کاربرد به دست می‌آورند. در واقع در شرایط مختلف مدلول‌های مختلفی به دال منتسب می‌شوند و این که یک دال خاص متضمن چه مدلولی است همواره مورد مناقشه است.

هر چیز و هر فعالیتی برای معنادار شدن باید بخشی از گفتمان خاصی باشد. این بدان معنا نیست که هر چیزی برای معنادار شدن باید گفتمانی یا زبانی باشد بلکه (منظور این است که هر کنشی) برای قابل فهم بودن، باید بخشی از چارچوب معنایی وسیع‌تری به حساب آید. سنگی را در نظر بگیرید که ممکن است در دشتی به آن بربخوریم. این سنگ بسته به بافت اجتماعی خاصی که در آن قرار دارد، ممکن است آجری برای ساختن خانه، گلوله‌ای برای جنگیدن، شیء بسیار قیمتی، یا یافته‌ای دارای اهمیت باستان‌شناختی باشد، همه این معانی یا هویت‌های خاصی که می‌توان برای این شیء مفروض داشت، بستگی به نوع خاص گفتمان و شرایط ویژه‌ای دارد که به آن شیء معنا و مفهوم می‌بخشد (هوارث به نقل از لاکلا و موف، ۱۳۷۷: ۱۶۲).

تحلیل گفتمان متشکل از شمار زیادی مفاهیم متکثر و البته درهم پیچیده است. مفاهیم واقع در این نظریه به هم مرتبطند که فهم دقیق شاکله نظریه گفتمان و نیز سایر مفاهیم پیرامونی به فهم آنها منوط است. هر چند این مفاهیم وجوه و پیچیدگی‌هایی دارد، ارتباطی شبکه‌ای و زنجیروار با هم داشته و دارد. تعریف این مفاهیم می‌تواند بخش نظریه معنایی گفتمان را تأمین کند. این مفاهیم مهم را می‌توان این گونه برشمرد، مفصل‌بندی^۱، ضدیت و خصومت^۲، هژمونی، دال مرکزی^۳، دال شناور^۴، دال تهی^۵، وقته‌ها^۶، عناصر^۷، قابلیت دسترسی^۸ و اعتبار^۹، زنجیره هم‌ارزی و تفاوت^{۱۰}، انسداد^{۱۱}، حوزه گفتمانی^{۱۲}، ازجاشدگی^{۱۳}، مشروط/محتمل بودن^{۱۴}، سوژگی سیاسی^{۱۵}. تعریف برخی از این مفاهیم این گونه است:

مفصل‌بندی: عملی که میان عناصر پراکنده در یک گفتمان ارتباط برقرار می‌کند و به آنها هویتی جدید می‌دهد.

ضدیت: یک گفتمان خود را با دیگری تعریف می‌کند، به این امر منطق تفاوت می‌گویند؛ بنابراین ایجاد این رابطه ضدیت باعث می‌شود تا دیگری به وجود آید. وجود این دیگری برای روشن شدن و تثبیت مرزهای سیاسی لازم است.

هژمونی: این مفهوم ناظر به این است که در ساحت سیاست و اجتماع، چه کسی برتر است. به عبارت دیگر، کدام نیروی سیاسی درباره شکل‌های مسلط رفتاری در جامعه تصمیم خواهد گرفت (مارش^{۱۶} و استوکر^{۱۷}، ۱۳۸۷: ۲۰۹). اگر افکار عمومی، معنایی را برای یک دال هر چند موقت بپذیرند، در آن صورت آن دال هژمونیک می‌شود. هژمونیک شدن دال‌های دیگر به معنای هژمونیک شدن کل نظام معنایی و نهایتاً گفتمان و هویت آن می‌شود. تثبیت موقت هویت‌ها مهمترین کار ویژه هژمونی است. از دیگر کارکردهای هژمونی جایگزینی سلطه به جای زور و عادی و طبیعی جلوه‌دادن قدرت و مطابق حقیقت نشان دادن آن با واقع است.

1- Articulation

2- Antagonism

3- Nodal point

4- Floating signifier

5- Empty signifier

6- Moments

7- Elements

8- Availability

9- Credibility

10- equivalence and difference

11- Closure

12- Field of discursivity

13- Dislocation

14- Accidental

15- Political subjectivity

16- Marsh, D.

17- Stoker, G.

دال مرکزی: هسته مرکزی منظومه گفتمانی را دال مرکزی تشکیل می‌دهد، به عبارت دیگر مفاهیمی که در درون یک گفتمان سازمان‌دهی می‌شوند، گرد یک دال مرکزی ایجاد می‌شوند.

عناصر: دال‌ها و نشانه‌هایی‌اند که هنوز در درون یک گفتمان تثبیت نشده‌اند؛ بنابراین هنر گفتمان‌های رقیب در جذب این عناصر است.

وقته‌ها: برخلاف مفهوم عناصر این مفاهیم در درون یک گفتمان به هویت و معنایی موقت دست یافته‌اند.

دال شناور: نشانه‌هایی که گفتمان‌های مختلف تلاش می‌کنند تا به آنها معنا ببخشند و ابهام را از میان بردارند. این نشان می‌دهد که این مفاهیم هنوز در نظام گفتمانی تثبیت نشده‌اند.

قابلیت دسترسی و اعتبار: مفهوم قابلیت دسترسی برای بیان میزان موفقیت یک گفتمان به کار می‌رود. به اعتقاد بابی سعید، امکان پیروزی یک گفتمان به علت ویژگی‌های ذاتی آن نیست، بلکه صرفاً به این دلیل است که گفتمان تنها ساخت منسجم در دنیای کاملاً آشفته به نظر می‌رسد. منظور از اعتبار نیز تأکید بر این نکته است که اصول اساسی یک گفتمان با اصول اساسی یک گروه اجتماعی ناسازگار نباشد (حقیقت، ۱۳۸۵: ۵۵۱).

برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی: مفهوم غیریت در ذات خود با مفاهیم «برجسته‌سازی» و «حاشیه‌رانی» همراه است. این دو مفهوم، به اشکال مختلف در عرصه منازعات گفتمانی ظاهر می‌شوند. حاشیه‌رانی نقاط ضعف خود و نقاط قوت رقیب و برجسته‌سازی نقاط قوت خود و نقاط ضعف رقیب از آن جمله است. در واقع برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، شیوه‌ای برای حفظ و استمرار قدرت و هژمونیک گفتمان است.

ضدیت، غیریت: فهم نظریه گفتمان بدون فهم مفاهیم «ضدیت» و «غیریت» ناممکن است. گفتمان‌ها اساساً در ضدیت و تفاوت با یکدیگر شکل می‌گیرند. هویت‌یابی یک گفتمان، صرفاً در تعارض با گفتمان‌های دیگر امکان‌پذیر است. روز را تنها در تعارض با شب می‌توان درک کرد. پس هویت روز، وابسته به شب است و برعکس. هویت تمامی گفتمان‌ها منوط و مشروط به وجود غیر است. از اینرو گفتمان‌ها همواره در برابر خود غیریت‌سازی می‌کنند.

گاه در برابر یک گفتمان، غیرهای متعددی وجود دارد که آن گفتمان از آنها در شرایط گوناگون و برای کسب هویت‌های مختلف استفاده می‌نماید. بنابر این، تمایز قایل شدن میان غیر داخلی و غیر خارجی امکان‌پذیر خواهد بود. گفتمان‌های غیر به حاشیه رانده شده، دائماً در تلاش‌اند تا معنایی جدید از وقته‌ها (دال‌های تثبیت شده) ارائه کنند و ثبات موقت معنایی را که گفتمان مسلط ایجاد کرده است، برهم بزنند. بنابراین، دال‌ها همواره در معرض بی‌قراری معنایی و شناور شدن هستند. اگر ثبات معنایی دال‌های یک گفتمان از میان برود، ثبات آن گفتمان از میان خواهد رفت. در واقع دچار بی‌قراری و بحران هویت خواهد شد و چنانچه گفتمان‌های طرد شده موفق به این کار شوند، هژمونی گفتمان حاکم از میان می‌رود و زمینه برای تسلط گفتمان‌های رقیب فراهم می‌گردد.

در نظریه لاکلا و موفه، هویت جمعی یا تشکیل گروه و در شکل گسترده‌تر آن هویت یک گفتمان تحت اصولی مشترک با هویت فردی یا هویت سوژه، یعنی به وسیله تقابل میان درون و بیرون شکل می‌گیرد. هویت سوژه ناشی از تعارض میان دو نوع هویت است؛ نخست، هویت کمال‌یافته‌ای که فرد در افق‌های آرمانی‌اش که از ضمیر ناخودآگاه یا به تعبیر دیگر، از «فطرت» او نشأت می‌گیرد برای خود می‌سازد و دوم، هویتی که اجتماع به وسیله موقعیت‌های سوژگی برای او تعریف می‌نماید. بنابراین می‌توان گفت هویت، از تلاقی آرمان‌ها با واقعیت ناشی می‌شود. از این‌رو است که سوژه همواره می‌کوشد با از میان بردن موانع و حاشیه‌رانی رقیبان، واقعیت را به آرمان خود نزدیک کند. انگیزه سوژه‌های سیاسی برای روی کار آوردن گفتمان‌های جدید، از همین مسئله ناشی می‌شود. به عبارت دیگر، سوژه‌های سیاسی امید آن دارند که در گفتمان جدید، هویت خویش را به نحوی بازیابی کنند که به آرمان‌های درونی‌شان نزدیک‌تر باشد. هویت‌یابی گفتمانی و جمعی نیز به همین ترتیب، از تعارض میان دو نوع هویت درونی و بیرونی یا به عبارت دیگر از تقابل میان نظام معنایی درونی با غیرها و دشمنان بیرونی شکل می‌گیرد. اسطوره در شکل‌گیری هویت گفتمان، همان نقشی را ایفا می‌کند که آرمان‌ها و ایده‌آل‌های ذهنی در شکل‌گیری هویت سوژه.

۳-۵- رمان

ویلیام هزلیت^۱ منتقد و مقاله‌نویس انگلیسی در قرن نوزدهم، رمان را چنین تعریف کرده است، «رمان، داستانی است که بر اساس تقلیدی نزدیک به واقعیت، از آدمی و عادات و حالات بشری نوشته شده باشد و به نحوی جامعه را در خود تصویر و منعکس کند». رمان از این جهت که روایتی است مبسوط، از داستان کوتاه و نیز داستان بلند - که طولانی‌تر از داستان کوتاه است - تمیز داده شود. رمان به دلیل حجیم‌تر و مفصل‌تر بودن، اجازه ورود به شخصیت‌های بیشتری را می‌دهد و از این‌رو طرح (یا طرح‌های آن) پیچیده‌تر و محیط اجتماعی آن پر تحول‌تر است. رمان، مهم‌ترین و معروف‌ترین شکل تبلور یافته ادبی روزگار ما است (میرصادقی، ۱۳۸۶: ۴۰۴).

۳-۵-۱- معرفی رمان

«مرد لاابالی بادکنک قرمز را سوراخ می‌کند» نوشته «علیرضا اجلی» که در ۲۰۹ صفحه منتشر شده است، رمانی است با فضای انتزاعی، که هر اتفاق و موقعیت داستانی می‌تواند شکل نمادینی به خود بگیرد و مخاطب را به تلاش برای اندیشیدن و درک لایه‌های درونی اثر دعوت کند. یکی دیگر از ویژگی‌های این رمان سیال بودن در بعد زمان و مکان است. دریافت مفاهیم در این اثر مستلزم قدرت تطابق ذهنی و تفکر انتزاعی است. شخصیت‌ها نیز سیال‌اند؛ شخصیت‌ها در زمان و مکان سرگردانند و در مکان‌های مختلف به شخصیت‌ها، ویژگی متفاوتی می‌دهد. در این رمان برخوردی متفاوت با زبان شکل گرفته است. فضای ذهنی و نمادین رمان به مخاطب اجازه می‌دهد که تعبیر خود را داشته باشد. در ادبیات داستانی اغلب از فضاهای عینی با زبانی ساختارمند استفاده می‌شود اما در این رمان شکل و محتوا از

¹ - Hazlitt, W.

آنچه در ادبیات مرجع می‌بینیم متفاوت است. مردلابلالی - شخصیت اصلی این رمان - نمونه بارز دیکتاتوری است که دوره‌اش به سر آمده و بادکنک قرمز نماد مردم جامعه‌ای است که تمام ارزش‌هایش رو به پایان است.

داستان از آنجایی شروع می‌شود که راوی از دفتر «آنارشیست‌های محدب» بیرون می‌آید و دیگر سرکارش بر نمی‌گردد. بعد از پنج شش روز راوی را خارج از شهر پیدا می‌کنند. او آرامشی سرشار از سکوت دارد. دیگر نمی‌تواند به زندگی عادی‌اش برگردد. با نامزدش به هم می‌زند و یک شب به قصد بازگشت به همان شهری که شش روز در آن بوده، شهر بادکنک قرمز، قرص آرام‌بخش می‌خورد و به خواب می‌رود. صبح یک ساک پر از کنسرو لوبیا و شربت آلبالو برمی‌دارد و به سمت خارج شهر می‌رود. در اولین روزهای مراجعه به شهر «بادکنک قرمز»، راوی وارد یک مهمانی می‌شود. مردلابلالی به‌طور مضحکی می‌رقصد، راوی جدا از جمع و از دور به او خیره می‌شود و در همین حین دختر تازه‌وارد، به مهمانی می‌آید. مردلابلالی بلندبلند می‌خندد و اطرافیانش را تحقیر می‌کند. راوی که از حرف‌های مردلابلالی سر در نمی‌آورد، شروع به کنجکاوی در اطراف خانه می‌کند و با آدم‌هاش حرف می‌زند. با دختر تازه‌وارد، مرد چهارشانه، بارمن و بقیه. در انتهای مهمانی عده‌ای مامور ناشناس داخل می‌ریزند و مردلابلالی و دیگران از پنجره به پایین پرت می‌شوند.

راوی به خانه‌اش می‌رود و کنسرو لوبیا و شربت آلبالو می‌خورد. یک نوع روزه برای اشخاصی که می‌خواهند به عالی‌ترین درجات شهر قرمز برسند. در همین حین دختر تازه‌وارد، با هویتی ناشناس (خبرنگار، جاسوس، غریبه) به خانه راوی می‌آید. راوی او را از خود دور می‌کند. دختر تازه‌وارد به مردلابلالی نزدیک است و جزء افراد بالادستی شهر قرمز است. مسئول هماهنگی است. راوی سعی می‌کند مردلابلالی را ببیند اما هر بار موفق نمی‌شود و در نهایت پیش دختر زشت می‌رود و شعری/وردی را که به او می‌دهند تکرار می‌کند. پس از انجام یک سری مقدمات و مراسم، پیش مردلابلالی می‌رسد. راوی به مردلابلالی می‌گوید که او را دیده و پنج شش روز پیش او بوده اما مردلابلالی او را پس می‌زند. راوی می‌گوید که بادکنک قرمز را سوراخ کرده است؛ مردلابلالی نمی‌پذیرد و به راوی می‌گوید که دیگر اینجا برنگردد و به جلسات نیاید. راوی این حرف را نادیده می‌گیرد و سعی می‌کند دوباره به جلسات بیاید.

به مرور با شرکت در جلسات مردلابلالی با آموزه‌های او از طریق سخنرانی‌هایش آشنا می‌شود. آموزه‌هایی درباره دم دستی‌ترین مسائل زندگی روزمره مثل عکس گرفتن، فراموش کردن، حرف زدن، پرت بودن و...

راوی هر روز که می‌گذرد با خوردن کنسرو لوبیا و شربت آلبالو در دل قدرت نفوذ می‌کند. از «قهقرای تصنعی» سردرمی‌آورد که دختر تازه‌وارد مسئول آن است، از روز بادکنک قرمز آگاه می‌شود و مرد چهارشانه، مردلابلالی و دختر زشت، درباره همه‌شان مسائلی دستش می‌آید. به قدرت نفوذ می‌کند. خواسته یا ناخواسته یک سری قوانین مردلابلالی را رعایت نمی‌کند. قوانینی که ریشه در کودکی

مردلابالی دارد. اینکه از خیابان رد شوید در حالیکه شعر ویژه را می‌خوانید، تک‌عکس بگیرید و دیگر قواعد خودساخته مردلابالی.

راوی با «اکنونیت» آشنا می‌شود. سعی می‌کند به «اکنونیت» همه اعضاء وارد شود و بفهمد آنها چه کسانی هستند. کم‌کم و به مرور زمان به مردلابالی می‌رسد، کسی که نزدیکترین شخص به مردلابالی است. مردلابالی به راوی می‌گوید که باید جابجایی قدرت انجام شود. او از تمام جلسات مخفیانه خبر دارد و مردلابالی دیگر نمی‌خواهد در قدرت باشد و می‌خواهد به بی‌نهایت کوتاه برود. آخرین ملاقات راوی و مردلابالی جایی است که بادکنک قرمز راوی سوراخ می‌شود و همه چیز برمی‌گردد. همه چیز دگرگون می‌شود. مردلابالی به بی‌نهایت کوتاه می‌رود و از آنجا به حلقه‌های مختلف اکنونیت.

راوی دو انتخاب دارد؛ بی‌پایان اول و بی‌پایان دوم. در بیمارستان، اتاق ۱۰۵، است و به زودی او را به عنوان جانشین رهبر قبلی به جلسات باز می‌گردانند. همه چیز آماده است تا راوی در جلسات حاضر شود، مردم دور و بر بیمارستان شلوغ کرده‌اند. راوی به جلسه می‌رسد. به روی سکوی سخنرانی می‌رود و حرف‌هایی می‌زند که خودش هم قبول ندارد. تو گویی کس دیگری دارد از قول او حرف می‌زند.

در آخر جلسه همانند مردلابالی می‌گوید «تا خانه پرواز کنید» همه اعضاء می‌روند. مرد تازه بالغ شده سیبل‌دار به راوی می‌رسد و می‌گوید «تو هم مردلابالی هستی و فرقی با او نداری».

در بی‌پایان دوم راوی عکس تکی دختر تازه‌وارد را بیرون می‌آورد و دختر تازه‌وارد را می‌بیند. در فضایی دیگر، دور از شهر بادکنک قرمز، قرار می‌گذارد و با مایکل سوار قایق می‌شوند و همانطور که در عمق دریا پیش می‌روند تاریکی عمیق‌تر می‌شود و مطلق، راوی عنوان می‌کند که تاریکی مطلق بود حتی از وجودمان هم مطلق‌تر.

۳-۵-۲- معرفی شخصیت‌ها و اصطلاحات و ترکیبات جدید رمان

اسامی

مردلابالی؛ شخصیت اصلی رمان، با توجه به بارزترین وجه شخصیتی‌اش با این نام مشخص شده، با صفتی که از آن ابایی ندارد. نوعی شخصیت پیکارسک، بد خوب.

دختر زشت؛ همچون دیگر شخصیت‌ها، هویت دختر در زشت بودنش شکل می‌گیرد.

دختر تازه‌وارد؛ این شخصیت نیز، با توجه به سیر داستانی، تازه‌وارد نام‌گذاری شده، شخصیتی که توسط راوی شناخته نمی‌شود و همیشه در هاله‌ای از ابهام است.

مرد چهارشانه؛ این شخصیت نیز، همچون بادیگارد‌ها است. مهم‌ترین ویژگی ظاهری این شخصیت چهارشانه بودنش است.

دفتر «آنارشیبست‌های محدب»؛ اگر آنارشیبسم را به بی‌قدرت‌طلبی ترجمه کنیم و محدب را با توجه به آینه محدب در این ترکیب قرار دهیم، این دفتر در جهت نابود کردن قدرت و آموزش‌های رویاگونه به توده کمک می‌کند تا خودش خودش را کنترل کند.

توضیح چند اصطلاح

در نظر اول، با توجه به ذهن تربیت شده مخاطب، اصطلاحات و کلمات ترکیبی ساخته شده توسط نویسنده پیچیده و مبهم و دور از ذهن می‌نماید. برای رفع این پیچیدگی چند اصطلاح را ساده می‌کنم.

ترکیب‌های نو

قهقراوی تصنعی؛ جلسات مخفیانه مرد لابلالی را می‌نامند. که اعضای ارشد در آن شرکت می‌کنند. **اکنونیت**؛ این کلمه با ترکیب اکنون و «یت» به نوعی کش‌دار کردن اکنون است. اکنونیت اجازه ورود به لحظه آدم‌ها است. که نوعی کنترل مردم توسط قدرت است. **بی‌نهایت کوتاه**؛ جایی است که همه کلمات و رویاها در آنجا شکل می‌گیرد. اکنونیت نیز در همانجا به وجود می‌آید.

۴- تحلیل داده‌های رمان

در تحلیل گفتمان انتقادی به عنوان یکی از رویکردهای تحلیل گفتمان تلاش می‌شود با طبیعی‌زدایی از متن و بررسی ساختارها و مولفه‌های گفتمان‌مدار متون، روابط قدرت و ایدئولوژی نهفته در آنها آشکار شود. در این پژوهش، رمان «مرد لابلالی بادکنک قرمز را سوراخ می‌کند»، در چارچوب نظری گفتمان لاکلا و موف تحلیل، تولید و به نوعی قدرت با استفاده از راهبردها در گفتمان سیاسی رمان به تفصیل بررسی شد.

گفتمان صفحه ۶۱:

مرد لابلالی شربت آلبالو را می‌گیرد و می‌نوشد.

کتابی از کیفاش در می‌آورد.

یا: کتاب را جلوم می‌گذارد.

یا: پرت می‌کند.

یا: با دو انگشتی که دور کتاب گرفته به طرف دستم

می‌آورد.

یا: دستش را با کتاب به سمتم می‌آورد.

- «بخونش تو این کتاب هر چه که دنبالش هست.»

طوری گفته بود که راهی به جز مطمئن شدن نداشتی.

اجزا صورتش در کنار هم تو را مجبور به قبول حرفش

می‌کرد. روی جلد کتاب مردی با سوزنی در دست

می‌خواهد بادکنک قرمز کودکی را سوراخ کند. صفحه

اولش را که ورق می‌زنم کلمات می‌پزند جلوم. انگار

بخوانند بترسانندم. می‌خوانم.

ای مردلابالی، پست و ناتوانی در ماست و تو توانی.
مردلابالی با راوی در یک مسیر همراه می‌شوند و راوی آموزه‌های خود را تکرار می‌کند.

تحلیل گفتمان:

با ایجاد غیریت‌سازی به واسطه تولید غیر در جمله «تو این کتاب هرچی که دنبالش هست» در حال تقویت خود است که اینکار را برای حفظ و استمرار قدرت خویش انجام می‌دهد. مردلابالی در این گفتمان از ابزار اقناع هم سود جسته و راوی را به پذیرفتن سخنانش ترغیب کرده است، چنانچه در گفتمان اجزای صورتش در کنار هم تو را مجبور به قبول حرفش می‌کرد، قانع‌شدن راوی به خوبی نمایان است. راوی چنان قوانین را پذیرفته است که بی‌چون و چرا می‌پذیرد و می‌خواند «ای مردلابالی، پستی و ناتوانی در ماست، تو توانی». بدین طریق راوی نقاط ضعف خود را برجسته کرده است. در گفتمان «بخونش تو این کتاب هر چه که دنبالش هست»، مردلابالی به واسطه غیریت‌سازی، کتاب خود را در مقابل بقیه کتاب‌ها قرار داده است و با ایجاد دیگری کرده است و در نتیجه گفتمان خود را برجسته کرده است.

گفتمان صفحه ۶۲:

داریم از جلسه بر می‌گردیم. حرف‌های مردلابالی مدام ذهن‌ام را
تحریک می‌کند. می‌گفت: چرا کنار کسانی راه می‌روی که دوست
دارند کنار شما راه بیایند. شما باید کنار کسانی راه بروید که دوست
ندارند کنارشان راه بروید.

راوی در حال بازگشت از جلسات مردلابالی است و آموزه‌های او را در ذهن خود تکرار می‌کند.

تحلیل گفتمان:

طبق الگوی نظریه لاکلا و موف هژمونی و ساختارشکنی دو روی یک سکه‌اند. هژمونی باعث نزدیک شدن دالی به مدلولی خاص و ثبات نسبی معنای یک نشانه می‌شود، ولی ساختارشکنی با انتساب مدلول و معنایی متفاوت به آن دال، مدلولی را که گفتمان رقیب به آن دال چسبانده بود دور می‌سازد و آن دال را بازتعریف می‌کند و به این ترتیب هژمونی آن گفتمان مورد نظر می‌شکند. در گفتمان «شما باید کنار کسانی راه بروید که دوست ندارند کنارشان راه بروید»، ساختارشکنی به واسطه انتساب مدلول و معنایی متفاوت به دال دوست داشتن، مدلولی را که گفتمان رقیب به آن دال چسبانده بود را دور می‌سازد و آن دال را بازتعریف می‌کند و به این ترتیب هژمونی را شکسته است و نشان می‌دهد که مداخله هژمونیک خود مشروط و موقتی است و عناصر ممکن بود به‌گونه دیگری با هم ترکیب شوند و بدین ترتیب عدم تعیین را آشکار می‌سازد. در این گفتمان اقناع هم صورت گرفته و مردلابالی، راوی را قانع می‌کند «باید در کنار کسی راه بروید که دوست ندارد شما کنار او راه بروید».

گفتمان صفحه ۶۹:

دوروبر مردلابلایی می‌گردد و مدام جملاتش را می‌زند تو سر جمعیت ایستاده آن دوروبر. با همه‌شان از خوبی‌های مردلابلایی می‌گوید و جمعیت در جلسه هم سر تکان می‌دهند و تأثیر می‌گیرند.

در اینجا راوی در مورد اینکه مردلابلایی بر روی همه تأثیر گذاشته صحبت می‌کند.

تحلیل گفتمان:

در این گفتمان تکرار جملات و آموزه‌های مردلابلایی باعث اقناع مخاطبان شده است، که مصداق آن، جمله «جمعیت در جلسه هم سر تکان می‌دهند و تأثیر می‌گیرند» است. که این کار به قصد شکل دادن، تقویت یا تغییر پاسخ‌های شناختی، عاطفی و رفتاری دیگران طراحی شده است. در این گفتمان با برجسته‌سازی نقاط قوت مردلابلایی، سعی در کشیدن هاله‌ای از قدرت دست‌نیافتنی به اطراف خود است. در نتیجه گفتمان هژمونیک ایجاد شده است که بدین طریق قدرت هم به تولید معنا می‌پردازد و هم با به کارگیری ابزارهای انضباط و انقیاد، دشمن و دیگری را طرد و حذف می‌کند. به کمک استراتژی برجسته‌سازی است که قدرت مردلابلایی پس یک گفتمان با تأثیرگذاری بر ذهن مخاطبان، اقدام به اجماع و تعریف نشانه به شیوه خاص خود می‌کند.

گفتمان صفحه ۱۹۸:

– اگه بخوای بری تو جلسات، باید بدونی قدرت یه روزی تموم میشه. بعضیاش زود تموم میشه، بعضیاش دیر. حرفا فرق دارن، من یه چیز می‌گم تو یه چیز. شاید هردومون اشتباه می‌کنیم و شایدم درست می‌گیم. باید بری بین جمعیت، وقتی می‌شینن جلوشون اونقدر محکم و قوی باش که فکر نکنن، اگه بزاری فکر کنن اونوقت فکر می‌کنن به بادکنک قرمز، به قرمزیش، به بادش، به بعدش، وقتی به قبلش و به بعدش فکر می‌کنن، شروع می‌کنن به راه رفتن، شروع می‌کنن به حرف زدن، می‌خوانن همه چی تغییر کنه، جمع می‌شن، ما جمع‌شون رو بهم می‌زنیم. می‌شینن زل می‌زنن به دیوارای میله‌دار، گردنشون رو قائم می‌کنن و چیزی رو در ذهن‌اشون قایم می‌کنن. وقتی کار به اینجا برسه، باید هوای توی بادکنک قرمز عوض بشه، همه شروع می‌کنن به راه رفتن، قایم میشن. اونوقت که باید جابجایی انجام بشه

در این قسمتِ رمان، مردلابالی آخرین صحبت‌های خود را قبل از جابجایی قدرت با راوی انجام می‌دهد و از قوانینی که بدیهی به نظر می‌رسند سخن می‌گوید.

تحلیل گفتمان:

در این گفتمان مردلابالی، با استفاده از ابزار اقناع که به قصد شکل‌دادن، تقویت یا تغییر پاسخ‌های شناختی و عاطفی و رفتاری راوی طراحی شده است، او را متقاعد می‌کند که قدرت یک روزی تمام می‌شود. در گفتمان «من یه چیزی می‌گم و تو یه چیز»، من در مقابل تو (دیگری) قرار گرفته است و غیریت‌سازی صورت پذیرفته که باعث ایجاد هویت‌های جدید شده است. با استفاده از قید «شاید» یک نوع عدم قطعیت هم در این گفتمان دیده می‌شود. در جمله «وقتی می‌بینی جلوشون اونقدر محکم و قوی باش که فکر نکنن»، خشونت کلامی با استفاده از زور و قدرت کلامی بر مخاطبین تسلط یافته و در ادامه مردلابالی می‌گوید که «باید طوری پشت سرهم صحبت کنی و اجازه ندهی که فکر کنند»، نیز با تأثیر منفی بر ذهن مخاطب به نوعی خشونت کلامی ایجاد شده است. در گفتمان باید بری بین جمعیت، با استفاده از باید به عنوان امری کنش‌گر، مردلابالی گفتمان خود را هژمونیک کرده است و سعی در قانع کردن راوی دارد. در این گفتمان نیز از واژه پرسامد «قرمز» استفاده شده است. در دو واژه «قائم و قایم» بازی زبانی به چشم می‌خورد. هوای توی بادکنک هم که کنایه از ایدئولوژی فرد است، در گفتمان با تشکیل زنجیره هم‌ارزی، در تقابل با زنجیره‌های دیگر قرار می‌گیرد و با بروز غیریت‌سازی، تولید دشمن کرده و تغییر هویت در جمله باید هوای توی بادکنک قرمز عوض بشه، دیده می‌شود.

گفتمان صفحه ۲۰۰:

می‌گوید: بادکنک‌های قرمز جهان متحد شوید.

و هزاران، میلیون‌ها بادکنک از سراسر جهان به سمتش می‌آید،

از جلوترهای جاده دستش را به بادکنک‌ها می‌گیرد و می‌رود. در

هوا پرواز می‌کند.

مردلابالی خطاب به همه افراد جامعه می‌گوید، بادکنک‌های قرمز جهان متحد شوید.

تحلیل گفتمان:

وقتی که مردلابالی می‌گوید «بادکنک‌های جهان متحد شوید»، به عنوان کنش‌گر مستقیم جهت ایجاد سلطه و اعمال زور به آنها امر می‌کند و خودمحوری و قدرت خود را نشان می‌دهد. پس در این گفتمان طبق نظریه لاکلا و موف هژمونی دیده می‌شود. بادکنک قرمز در این گفتمان نماد مردم (توده) است. مردلابالی با نمادین‌سازی مردم به عنوان بادکنک قرمز، سعی بر حاشیه‌رانی خشونتِ عریانِ قدرت سیاسی دارد. دالِ توده مردم که معنای آن به صورت افراد عامی و معمولی و بی‌طرف تثبیت شده است حول دال مرکزی جامعه مفصل‌بندی شده است و تبدیل به دال هژمونیک شده است. مردلابالی قدرت را از طریق سلطه بر توده جامعه به دست آورده است. در این گفتمان اسطوره‌سازی هم به چشم می‌خورد که گفتمان غالب در اینجا که گفتمان قدرت‌طلبی مردلابالی است به مردم جامعه تصویر روشنی از آینده

حضور خویش ارائه می‌دهد که عاری از مشکلات و بحران‌ها است. در ادامه در گفتمان «میلیون‌ها بادکنک از سراسر جهان به سمتش می‌آید»، نتیجه سخنرانی‌های مرد لابلایی در ایجاد اقیانوس به چشم می‌خورد و نشان می‌دهد که مرد لابلایی با سخنرانی‌هایش مردم را قانع کرده است و افراد به سمت او آمده‌اند و او را پذیرفته‌اند.

۵- نتیجه‌گیری

در این پژوهش رمان «مرد لابلایی بادکنک قرمز» را سوراخ می‌کند» از دیدگاه تحلیل گفتمان انتقادی بررسی شد. از طریق بررسی نظام‌های گفتمانی کلان، می‌توان به درک درستی از متون نوشتاری رسید. به کمک نظریه گفتمان لاکلا و موف می‌توان به تبیین‌های عمیقی دست یافت. تحلیل داده‌ها طبق این نظریه به ما نشان می‌دهد که چگونه نظام‌های نشانه‌ای مختلفی که در رمان به کار گرفته شده، به صورت منسجمی گره می‌خورند و یک صدا در خدمت نظام معنایی نشانه‌ای کلان در می‌آیند. در حقیقت نشانه‌های موجود در رمان تحت تاثیر نظام‌های نشانه‌ای هستند که حاکم بر جامعه‌ای است که رمان در آن جامعه نوشته شده است. این پژوهش با تاکید بر چگونگی شکل‌گیری گفتمان‌های سیاسی به رشته تحریر در آمده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که می‌توان رمان سیاسی-اجتماعی را در بافت‌های وسیع‌تر اجتماعی قرارداد و نشان داد که متون برای تولید و برجسته ساختن معنایی و برای به حاشیه راندن با چه معنایی تولید شده‌اند. از این رو است که هر پدیده اجتماعی از جمله این رمان را با بهره‌گیری از این نظریه می‌توان تحلیل کرد.

پس از بررسی و تحلیل داده‌ها استراتژی‌های هژمونی، برجسته‌سازی و غیریت‌سازی در گفتمان‌های رمان به وضوح نمایان بود. در این رمان مرد لابلایی با استفاده از هژمونی و هژمون کردن گفتمان خود سعی در سلطه و کنترل بر مردم شهر بادکنک قرمز را داشت. همچنین مرد لابلایی با برجسته‌سازی گفتمان خود راوی را و مردم شهر را به تغییر سبک زندگی دعوت می‌کرد. گفتمان سیاسی از واژه‌های پرسامد سیاسی در گفتار شخصیت‌ها پدید می‌آید. با بررسی‌هایی که در کل رمان به عمل آمده، واژه‌های پرسامدی همچون قرمز، رویا، پرواز، رویا، سوزن، خون، سکوت، خود، تنها، شاید و من مشاهده شده است. در بررسی گفتمان‌های رمان، مرد لابلایی با نمادین‌سازی این نشانه‌ها به اهداف سیاسی خود دست یافته است.

منابع

- اجلی، علیرضا (۱۳۹۴). *مرد لابلایی بادکنک قرمز را سوراخ می‌کند*، تهران: نشر چرخ.
- آشوری، داریوش (۱۳۹۱). *پرسه‌ها و پرسش‌ها*، تهران: آگاه.
- پنی‌کوک، الستر (۱۳۷۸). «گفتمان قیاس ناپذیر»، ترجمه سید علی اصغر سلطانی، فصلنامه علوم سیاسی ش ۴، ص ۱۱۸-۱۵۷.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۸۵). *روش‌شناسی علوم سیاسی*، قم: دانشگاه مفید.

کاظمی، فروغ و اعظم روشنائی فرد جهرمی (۱۳۹۴). «رویکردی انتقادی به تحلیل گفتمان از دیدگاه لاکلا و موف: مطالعه موردی فیلم زن زیادی»، مجموعه مقالات سومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های کاربردی در آموزش زبان.

کاظمی، فروغ و مژگان عزیزاد منیر (۱۳۹۴). «تحلیل گفتمان انتقادی در فیلم‌نامه طلا و مس بر پایه رویکرد لاکلا و موف»، مجموعه مقالات سومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های کاربردی در آموزش زبان.

کرباسیان، قاسم (۱۳۹۳). «گفتمان»، قم: پژوهشکده باقرالعلوم، ص ۳۰۲.
فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه گروه مترجمان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

لاکلاو، ارنستو (۱۳۷۷). *گفتمان*، ترجمه حسینعلی نوذری، فصلنامه سیاسی اجتماعی گفتمان شماره صفر، بهار، ص ۳۹-۵۴.

مارش و استوکر (۱۳۸۷). *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

میرصادقی، جمال (۱۳۸۶). *ادبیات داستانی*، تهران: نشر سخن.

هوارث، دیوید (۱۳۷۷). *نظریه گفتمان*، ترجمه سید علی اصغر سلطانی، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۲.
یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۱). «تحلیل گفتمان با استفاده از مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی گفتمان‌مدار با عنایت به تصویرسازی کارگزاران اجتماعی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، شماره ۱۱ و ۱۰.

یورگنسن، ماریان و فیلیپس لوئیز (۱۳۹۲). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.

Fairclough, N. (2010 [1995]). *Critical Discourse Analysis*, London: Longman.

Crystal, D. (1992). *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*. Oxford: Oxford University Press.